

تاریخ معاصر ایران

تاریخچه سه سال و نیمه
ما و جنگ (۱۹۱۴-۱۹۱۷)
روس و انگلیس؛ آلمان، عثمانی و ایران

ملک الشعراء بهار
به کوشش کاوه بیات



تاریخ معاصر ایران

مجموعه تاریخ معاصر ایران-۸۲

انتشارات شیرازه کتاب ما



سرشناسه	بهار، محمدتقی، ۱۳۳۰-۱۲۶۵
عنوان و نام پدیدآور	: تاریخچه سه و سال و نیمه ما و جنگ (۱۹۱۷-۱۹۱۴) روس، انگلیس، آلمان؛ عثمانی و ایران / ملک الشعراء بهار؛ به کوشش کاوه بیات
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات شیرازه کتاب ما، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۳۰۶ ص؛ ۱۴/۵*۱۲/۵ س.م.
فروست	: مجموعه تاریخ معاصر ایران؛ ۸۲
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۴۳-۳۹-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: جنگ جهانی اول، ۱۹۱۴-۱۹۱۸ م-ایران-نشریات ادواری
موضوع	: World War, 1914-1918—Iran—Periodicals
موضوع	: رعد(روزنامه)Rad Newspaper
موضوع	: نوبهار(روزنامه)Nobahar (Newspaper)
موضوع	: جنگ جهانی اول، ۱۹۱۴-۱۹۱۸ م-ایران-اسناد و مدارک
موضوع	: World War, 1914-1918—Iran—Sources
موضوع	: ایران-سیاست و حکومت-۱۲۹۰-نشریات ادواری
موضوع	: Iran—Politics and government—1911—Periodicals
موضوع	: ایران-تاریخ-۱۲۹۰-دخالت خارجی-اسناد و مدارک
موضوع	: Iran—History—1911—Participation, Foreign—Sources
شناسه افزوده	: بیات، کاوه، ۱۳۳۳-، گردآورنده
رده بندی کنگره	: DSR1۴۶۰
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۷۵۲۰۴:
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۱۱۹۰۹۱:



تاریخچه سه سال و نیمه ما و جنگ (۱۹۱۷-۱۹۱۴)

روس، انگلیس، آلمان، عثمانی و ایران

ملک الشعراء بهار

به کوشش: کاوه بیات

انتشارات: شیرازه کتاب ما

چاپ و صحافی: پردیس دانش

تیراژ: ۷۷۰ نسخه

چاپ اول: اردیبهشت ۱۳۹۹

حق چاپ و نشر محفوظ است.

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است

تهران، صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵

تلفن: ۸۸۹۵۲۲۹۷ فکس: ۸۸۹۵۱۶۹۱

همراه: ۹۵۰۰۱۸۲-۰۹۳۶

سایت: www.shirazehketab.net

تاریخچہ سہ سال و نیمہ

ما و جنگ (۱۹۱۷-۱۹۱۴)

روس، انگلیس؛ آلمان، عثمانی و ایران

ملک الشعراء بہار

بہ کوشش

کاوہ بیات

فهرست مطالب

۷.....	مقدمه
۲۷.....	فصل اوّل
۴۹.....	فصل دوّم
۶۷.....	فصل سوّم
۸۳.....	فصل چهارم
۹۱.....	فصل پنجم
۱۰۳.....	فصل ششم
۱۱۵.....	فصل هفتم
۱۲۱.....	فصل هشتم
۱۳۷.....	فصل نهم
۱۴۷.....	فصل دهم
۱۵۵.....	فصل یازدهم

۱۶۷	فصل دوازدهم
۱۸۳	فصل سیزدهم
۱۹۱	فصل چهاردهم
۱۹۹	فصل پانزدهم
۲۰۹	فصل شانزدهم
۲۱۹	پیوست‌ها
۲۲۱	۱. عبرت، عبرت...، رعد
۲۳۳	۲. هشیار شوید...، رعد
۲۴۴	۳. انصاف دهید...، رعد
۲۴۹	۴. مرا بشناسید...، رعد
۲۷۵	۵. در پیشگاه تاریخ...، رعد
۲۸۱	۶. توقیف رعد...، رعد
۲۸۵	۷. اندرز، نویهار
۲۹۱	فهرست اعلام

مقدمه

«تاریخچه سه سال و نیمه ما و جنگ، ۱۹۱۷-۱۹۱۴، روس، انگلیس / آلمان، عثمانی» که ملک الشعراء بهار از آن به عنوان تاریخی یاد می‌کند که از «روی اسناد و مدارک رسمی و کتاب سبز دولت ایران در قضایای سه سال و نیمه جنگ یعنی تا سال ۱۹۱۸ نوشته و در روزنامه نوبهار همان سال چاپ شده است»^۱، حاصل یک جدل قلمی بین سیدضیاءالدین طباطبایی، نگارنده روزنامه رعد و ملک الشعراء بهار بود؛ تاریخچه‌ای که ملک الشعراء امیدوار بود آنها به انضمام مجموع یادداشت‌های دیگر در «موقع فرصت به طبع... [رسد تا]... از روی آن اسناد معلوم [شود] که انقلابات ایران زیر سر دولت تزاری است».^۲

اوایل زمستان ۱۳۳۶ ه. ق. / ۱۹۱۷ م، زمان بروز این جدال قلمی یکی از ادوار بحرانی تاریخ معاصر ایران بود. پیشامد انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و

۱. ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد اول، انقراض قاجاریه، تهران: جیبی، ۱۳۵۷، ص ۱۵.

۲. همان.

درهم شکستن چیرگی خفقان‌بار روسیه تزاری بر ایران این امید را در دل ایرانیان به وجود آورد که شاید بتوان از فرصت بهره برد و موجبات اعاده استقلال از دست رفته را فراهم آورد. اما به رغم عقب‌نشینی قوای روسیه از ایران و ناکار شدن یک بدخواه اساسی، اصل جنگ و رویارویی دیگر قدرت‌های برجای مانده طرفین، آلمان و عثمانی در آن‌سو و بریتانیا در این‌سو کماکان ادامه داشت و همان عواملی که در آغاز جنگ بی‌اعتنا به خواسته‌های ایرانیان، ایران را صحنه کارزار ساختند، هنوز در کار بود و ایران همچنان عرصه تاخت و تاز طرفین باقی ماند. آلمان و عثمانی سرمست از فروپاشی روسیه و گشوده شدن دست آنها در ایران و قفقاز و بین‌النهرین، و بریتانیا با نگرانی از این پیشامد، مترصدِ پرکردن جای خالی روسیه و هر دو طرف همچنان بی‌اعتنا به خواسته‌های ایرانیان.

یک طرفی

در خلال مراحل نخست جنگ و کشیده شدن دامنه‌های آن به خاک ایران، تحولات و رخدادها به گونه‌ای رقم خورد که با رنگ‌باختن بیش از پیش موضوع بی‌طرفی، اکثر نیروهای سیاسی به این نتیجه رسیدند که دو راه بیش در پیش نیست، یا همراهی و همسویی با متفقین (روس و انگلیس) یا همراهی و همسویی با متحدین (آلمان و عثمانی). در نتیجه، جمعی به متحدین پیوسته و پس از یک تلاش ناموفق برای همراه ساختن احمدشاه، در محرم ۱۳۳۴ تهران را ترک گفته و راه مهاجرت در پیش گرفتند. جمعی نیز در کنار احمدشاه در تهران مانده و بر خواسته‌های متفقین گردن نهادند و در خلال این تحولات بخش‌های وسیعی از قلمروی کشور را جنگ و آشوب فراگرفت.

همان‌گونه که اشاره شد با انقلاب ۱۹۱۷ و عقب‌نشینی قوای روسیه از

ایران، در کنار باز شدن فضای سیاسی که خود را در شروع دور جدیدی از تحرکات سیاسی و انتشار طیف متنوعی از جراید نشان داد، بار دیگر اتخاذ سیاستی مطابق با وضعیت جدید و بهترین راه پیگیری خواسته‌هایی چون لغو معاهدات استقلال‌شکنی مانند قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس و مکمل کمرشکن آن در ۱۹۱۵ که به تازگی از سوی انقلابیون روسیه افشاء شده بود، خروج باقیمانده قوای خارجی از ایران و بازسازی نظام سیاسی و اقتصادی کشور... و تشکیل یک قوای نظامی متحدالشکل مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

اما به تدریج روشن شد که صرفاً ناکار شدن یکی از دشمنان اصلی استقلال ایران برای تحقق چنان آرزوهایی کفایت نمی‌کند؛ در کنار تداوم تحرکات نظامی طرفین درگیر در خاک ایران، نیروهای سیاسی کشور از دست یافتن به نوعی وفاق و همدلی که شرط اصلی مواجهه با چنان وضعیتی به شمار می‌رفت نیز عاجز و ناتوان بودند؛ تشکیل و سقوط پی‌درپی مجموعه‌ای از دولت‌های مستعجل در فاصله بهار ۱۳۳۵هـ.ق / ۱۹۱۷م تا تابستان ۱۳۳۶ / ۱۹۱۸ به صورت کابینه‌های ناپایدار علاء السلطنه، عین الدوله، مستوفی‌الممالک و بالاخره صمصام‌السلطنه از نشانه‌های آشکار این عجز و ناتوانی بود و وخامت بیش از پیش وضعیت مملکت نیز حاصل آشکار این اغتشاش. اگرچه عطف توجهی به تجارب سیاسی ایران در سنوات اخیر، از جمله تحولاتی که در پاییز ۱۳۳۳هـ.ق / ۱۹۱۵م به بحران تغییری پایتخت و لشکرکشی قوای بیگانه به اقصی نقاط کشور منجر شد می‌بایست در نقد و تصحیح رویکردهای سیاسی پیشین و اتخاذ روشی واقع‌گرایانه‌تر و متفاوت از پیش مؤثر واقع شود اما به گونه‌ای که معلوم شد بسیاری از نیروهای سیاسی وقت اصولاً ایراد و اشکالی در سیاست‌های پیشین خود نمی‌دیدند که به یک‌چنین ارزیابی و نقد مجددی احساس نیاز

کنند^۱ و در نتیجه در نوع رویکرد آنها به جهان پیرامون نیز تغییری ایجاد نشد. این امر به‌ویژه هنگامی آشکار شد که در پی تلاش عبدالمجید میرزا عین‌الدوله برای تشکیل دولت در پاییز ۱۳۳۶/۱۹۱۷ کم و بیش همان نیروهایی که حدود سه سال پیش موجبات استیضاح و برکناری او را فراهم آوردند و در پی آن بحران تغییر پایتخت و دیگر مسائل حاصل از آن پیش آمد این بار نیز بر ضد او وارد عمل شده و اگر هم احتمالی برای تشکیل یک دولت بالنسبه مقتدر و باثبات در کار بود، این امکان نیز منتفی شد.

رعد آن روز

سیدضیاءالدین طباطبایی که پس از حدود یک‌سال و دو ماه وقفه در آستانه تشکیل کابینه عین‌الدوله از نو انتشار رعد را آغاز کرده بود، تشکیل کابینه مزبور را فرصتی ارزیابی کرد برای «خاتمه بحران شش‌ماهه» ای که در اثر عملکرد کابینه‌های پیشین دامگیر کشور شده بود.^۲ اینک که «...کابینه سابق- [علاءالسلطنه]- تغییر و نظر به تصمیم ذات اقدس همایونی شاهزاده عین‌الدوله با شرط عضویت آقایان مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک به مقام ریاست وزراء انتخاب...» شده بود و علاوه بر این قرار بود «آقای وثوق‌الدوله نیز یکی از وزارتخانه‌ها را قبول...» کند امید آن بود که شاید این بار «به‌مراتب بیش از دیگران موفق به پیشرفت امور» گردند.^۳

۱. برای نمونه می‌توان به مقاله‌ای اشاره کرد تحت عنوان «خلاصه وقایع ایران در سال گذشته از قلم یکی از سیاسیون ایران» در شماره ۱۹-۱۸ نشریه کاوه چاپ برلین (۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۵/۱۵ فوریه ۱۹۱۷، صص ۸-۱۳) که در عین ارائه گزارش منصفانه و موجزی از تحولات جنگ در فاصله ذیحجه ۱۳۳۳ تا شوال ۱۳۳۴ از هرگونه نقد و ارزیابی اجتناب می‌کند.

۲. «امید و انتظار، خاتمه بحران شش‌ماهه»، رعد، سال ۹، ش ۵، صفر ۱۳۳۶.

۳. همان.

البته همان‌گونه که اشاره شد کار به این سادگی‌ها نبود و نیروهای مخالف، و در رأس آنها گروهی از دموکرات‌ها که در دور قبلی ریاست وزراء عین‌الدوله نیز بر ضد او وارد عمل شده بودند بار دیگر به مخالفت با او برخاستند؛ «مزورینی» که به نوشته رعد «... با لباس‌های رنگ‌آمیز و جاهت ملت، نمایندگی احساسات جمعیت، هر دم به صورتی خود را آراسته و هر لحظه نمایش تازه‌ای داده، نوایی می‌خوانند، از فقدان لیاقت خود، سند بی‌لیاقتی ایرانیان را به عالمیان...» سپرده‌اند.^۱ حمله بعدی رعد تند و کوبنده بود؛ سیدضیاءالدین در مقاله‌ای تحت عنوان «عبرت، عبرت، بیدار شوید، بیدار شوید، ای مردم نادان بیدار شوید» دامنه «اشتباه‌کاری و خلط مبحث» را آنچنان گسترده یافت که جز «به کشف یک سلسله حقایقی که در بیان آن خودداری داشتیم» و «معرفی مسببین سیاه روزگاری این مملکت» راه دیگری در پیش ندید.^۲

وی ضمن مروری بر تحولات سیاسی ایران از بدو شروع جنگ اول جهانی، پاره‌ای از مشکلات خارجی و داخلی آن دوره، از تلاش‌های دولت‌های علاءالسلطنه، مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله، عین‌الدوله و باز هم مستوفی‌الممالک برای فائق آمدن بر آن دشواری‌ها یاد می‌کند و رسیدگی به حداقلی از حوایج ضروری مملکت در آن دوره؛ از تکمیل و توسعه قوای ژاندارمری و نظمیه گرفته تا اصلاح مالیه در حوزه داخلی و خواسته‌های اساسی آن چون الغاء معاهداتی چون عهدنامه ۱۹۰۷ روس و انگلیس و دیگر تحمیلات خارجی.

وی در تمامی فراز و نشیب‌های سیاسی این دوره و اختلاف‌نظرهایی که وجود داشت تنها یک عنصر ثابت و پابرجای می‌دید؛ «افرادی که منافع

۱. «چه می‌گویید؟»، رعد، س ۹، ش ۲۰، ۲۴ صفر ۱۳۳۶.

۲. رعد، ش ۲۱، ۲۵ صفر ۱۳۳۶. برای متن کامل مقاله بنگرید به پیوست شماره یک.

فردی خود را در بدبختی مملکت و دوام هرج و مرج می‌دانند... [و]... در این پیشامدها و واقعات به نوایی رسیده و می‌رسند... و در رأس آنها «سلیمان میرزا و دسته مخصوص وی که همواره میل داشتند اختیارات و اقتدارات مملکت را معنأ در دست داشته باشند، بدون احراز اکثریت، فقط به قیل و قال...»^۱

و در این روایت تأکید اصلی سیدضیاءالدین بر عین‌الدوله بود، «یک نفر وطن‌پرست دوربین، یک نفر سیاسی مصالح و منافع عامه‌اندیش و بالاخره یک نفری که نمی‌خواست نظریات عاقلانه خود را فدای احساسات دروغین یا هیاهوهای عوام‌فریبده بنماید...» عین‌الدوله‌ای که در پی استعفای ناگهانی مشیرالدوله از ریاست وزراء در اوائل جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ مأمور تشکیل کابینه و رسیدگی به «مسائل خارجی و حل مشکلاتی... [گردید]... که کوه، کوه در افق مملکت نمودار شده بودند [و] علائم مختصر موفقیتی ظاهر...» شده بود که اندک زمان بعد «... موضوع منحوس استیضاح پیش آمد...» و سقوط کابینه وی.^۲

رعد به موضوع اصلی استیضاح یعنی زدوخوردهای حاصل از لشکرکشی رثوف‌بیک به صفحات غربی کشور که در واقع می‌بایست موضوع استیضاح هواداران آلمان و عثمانی در مرکز قرار گیرد و نه بالعکس، نمی‌پردازد. زیرا در آن مقطع فقط به نتیجه آن کار توجه داشت^۳، یعنی فراهم آوردن مقدمات زمامداری مستوفی‌الممالک، تجربه‌ای که هم‌اینک نیز به صورتی مشابه در حال تکرار بود. در آن مقطع «وکلاهی اعتدالی، هیئت علمیه، بی‌طرف تسلیم سلیمان میرزا و طرفداران وی شده [به مستوفی‌الممالک] گفتند خود کابینه

۱. همان.

۲. همان.

۳. برخلاف رعد، نویسنده به تفصیل به این موضوع پرداخت است - فصول ۱۵ و ۱۶ همین کتاب - که در پایان این یادداشت به جوانبی از آن اشاره خواهد شد.

تشکیل دهید و مسئولیت مقدرات مملکت را عهده‌دار گردید... پس از آن چه شد، این کابینه چه کرد؟ ... پس از پنج ماه انعقاد جلسات متوالی، مشاوره، مذاکره، مطالعه، مباحثه، مشاجره بالاخره این کابینه و رئیس‌الوزرای صالح وی، در غوغای عالم، قیامت اولاد بنی‌آدم - [بحران تغییر پایتخت در محرم ۱۳۳۴] - موقع استفاده و نجات سرزمین جم، مملکت ایران، تخت و آرامگاه شهریار جوان یعنی تنها یادگار اردشیر بابکان را تسلیم ژنرال باراتف و کرورها مردم بدبخت و دسته‌های بی‌نویان را با کشور غم‌انگیز ایرانیان تقدیم چهل‌هزار نفر قشون روس... کردند. «سلیمان میرزا و دسته او چه شدند؟ رقص‌کنان در روی مسکوکات عقاب‌پیکر، راه قم و کاشان را در پیش گرفته به شعور و فراست شما مردم نادان، خنده‌کنان و کف‌زنان رهسپار مقصود گشتند!»^۱

رعد پس از یک انتقاد تند دیگر از وضعیت حاکم، خطاب به «مست‌های باده و جاهت ملی...»^۲ با اشاره به ادامه این محاکمه تاریخی، سرمقاله بعدی خود را نیز با تأکید بر سرگذشت و سرنوشت نیروی ژاندامری به همین موضوع اختصاص داد. در این نوشته تأکید اصلی سیدضیاء‌الدین بر سرنوشت نیروی ژاندارم بود؛ «درختی که در دوره [نیابت سلطنت] ناصرالملک... با صرف پنجاه کروور تومان از قرض خارجی و خزانه دولتی و همان میزان خسارت به اهالی و اتلاف صدها نفوس ذکیه تأسیس گردیده و اکنون جز چند تن جوانان افسرده گرسنه اثری از آن باقی نمانده...» است.^۳

نیروی که در اوج قدرت (... به شهادت تیمس و نویه/ریمیا، یعنی جراید ناشر افکار دشمنان ما از انزلی تا بوشهر امنیت را مستقر و مفهوم حقیقی

۱. همان.

۲. «بشنوید! بشنوید!» در رعد، ش ۲۲، ۲۶ صفر ۱۳۳۶.

۳. «هشیار شوید، هشیار شوید»، رعد، ش ۲۴، ۲۸ صفر ۱۳۳۶ (پیوست شماره ۲).

وجود دولت مرکزی را در دورترین نقاط لرستان و بلوچستان ثابت و مدلل داشتند که ایرانیان لیاقت تنظیم امور خود و اداره کردن خانه خویشتن را دارا هستند... درختی که در زمان ناصرالملک [نایب‌السلطنه] غرس شده... به باغبانی عناصر صالحه تفویض و با مراقبت و آبیاری آنان تنومند گشته، ایرانیان در زیر سایه‌اش قرین آسایش و آیندگان از لذات شمارش متنعم خواهند گردید...» به‌ناگاه دستخوش تحولات روزگار گردید.

«متعاقب احتراق توپ جنگ بین‌المللی، مستوفی‌الممالک مقام ریاست وزرا را قبول، مسئولیت حیات و نجات قطعی ایران را عهده‌دار گردید... [اما]... اهمال رئیس‌الوزرا، وظیفه‌شناسی دولتی که در تحت ریاست عنصر صالح تشکیل یافته بود، طلاپرستی سلیمان میرزا، مظالم روس و انگلیس همه دست به دست هم داده ژاندارمری را منحل و جنوب را تقدیم ساکس و ژاندارمری خوفناک انگلیس ساختند...»^۱

مقاله‌های انتقادی رعد بی‌پاسخ نماند و از تندی پاسخ‌هایی که بدان داده شد- از نوع قلمی آن به صورت «اندرز» ذیل از نوبهار تا توقیف رعد در مراحل بعدی- چنین به نظر می‌آید که مقالات سیدضیاءالدین طباطبایی در این زمینه چندان هم بی‌تأثیر نبوده است.

واکنش بهار

نوبهار «اندرز» خود را به رعد چنین آغاز کرد: «رفیق محترم ما رعد در نمرات اخیر به عقیده ما قدری عصبانی شده و احساسات خودشان را بر فکر خود سلطنت داده و... برای تتمیم تشفی قلوب بعضی مردم، پاره‌ای سخنان را تکرار کرده بود.» و در ادامه افزود «ما که تعقیب لفظی خائنین معروف مملکت و برباددهندگان روح هستی و استقلال ایران را در حال حاضر به

۱. «هشیار شوید، هشیار شوید»، رعد، ش ۲۴، ۲۸ صفر ۱۳۳۶.

هزاران نقطه نظر که یکی عملی نبودن و لغو شدن اسناد است غلط دانسته و عموم را به اتحاد و تقویت جامعه حاضر و مقاومت تا پایان جنگ توصیه می‌کنیم، راضی نشده و خطا می‌دانیم اگر رفقای ما با یک نظریه معکوس پیشامدهای گذشته را انحصار به افراد معینی داده و از عناصری که جرمشان در ساحت قضاوت ملی بیش از دیگران نبوده و شاید کمتر از سایرین باشد، با عبارات تند خلاف‌آمیز، تعقیب نمایند!'^۱

همان‌گونه که در این بند اول «اندرز» ملاحظه می‌شود تأکید اصلی نویهار بر دو نکته بود یکی قائل شدن به وجود نوعی مسئولیت جمعی در حوادث و وقایع مورد بحث و لهذا غیرمنصفانه بودن انحصار تقصیر «پیشامدهای گذشته... به افراد معین» و دیگری تنافر طرح مباحثی از این دست با مهمترین اولویت زمانه که به عقیده نویهار عبارت بود از یک اهتمام گسترده در دعوت عموم «... به اتحاد و تقویت جامعه حاضر و مقاومت تا پایان جنگ».^۲

نویهار در ادامه این سرمقاله ضمن ارائه توضیحاتی دیگر درباره این دو نکته، نه فقط روزنامه را محمل مناسبی برای طرح مباحث تاریخی ندانست بلکه روش تاریخ‌نگاری رعد را نیز زیر سؤال برد. به عقیده نویهار «اگر نویسنده بخواهد تاریخ بنویسد، پس بهتر این است که به تاریخ یک یا دو یا چند نفر مخصوص مبادرت ننموده، از آغاز بدبختی‌ها گرفته، با علل و موجبات هر یک و با اقرار و اعتراف به اینکه همه خیانت کرده‌ایم و همه کج رفته‌ایم کتاب خود را خاتمه بدهد. آری کتاب خود را نه مقاله خود را... باید کتاب نوشت، نه روزنامه، آن هم همه را نوشت نه یک عده معدود و افراد مشخص...»^۳

۱. «اندرز»، نویهار، ش ۳۱۲، ۲۷ صفر ۱۳۳۶ (پیوست شماره ۷).

۲. همان.

۳. همان.

سیدضیاءالدین طباطبایی ضمن استقبال از ابراز نظر نوبهار و اینکه «پس از تجربیات تلخ در رأس مطبوعات اشخاصی یافت می‌شوند که موقع خود را تشخیص و معنی نویسندگی را فهمیده، حیثیات قلم را رعایت می‌کنند...» به‌ویژه آنکه در این امر از «لطائف ادبی و نزاکت‌های ملیح شاعرانه» نیز غافل نشده‌اند، بحث تاریخ‌نویسی و تنافر آن را با روزنامه‌نگاری مورد بحث قرار داد. او نیز قبول داشت که «نباید تاریخ را در اوراق روزنامه نوشت» اما آنچه او نوشته بود؛ «سرگذشتی که نوشته و خواهیم نوشت تاریخ نیست بلکه مسائل و مباحث جالب توجه سال‌های اخیر است که با اوضاع حاضر به قدری مربوط و غیرقابل انفکاک شناخته شده که از ذکر آن توانستیم خودداری نماییم.»^۱ به‌ویژه آنکه «همان وضعیات الم‌آور کنونی که با تمام شثامت و بدبختی‌های خود از منابع حوادث گذشته جریان می‌یابد ما را به بیان حقایق وادار ساخته [است]. ما در دوره‌ای واقع گشته‌ایم که نمی‌توانیم گزارشات گذشته را تجربه کرده، بدون لطف نظر به مقدمات سبب نتایج غیرمطبوع حالیه را ادراک کنیم.»

رعد در ادامه در کنار ارائه کلیاتی چند پیرامون وظایف روزنامه‌نگاری از جمله مراجعه به گذشته از لحاظ «ارائه و نشان دادن موجبات بدبختی امروزه» ستونی را نیز تحت عنوان «جریده شریفه نوبهار و ذکر وقایع گذشته» به تجدید چاپ منتخبی از نوشته‌های تاریخی شماره‌های اخیر نوبهار در باب مباحث تاریخی اختصاص داده و در پایان خاطرنشان ساخته که او نیز «...جز تنقید همین عزیزهای بلاجهت و تفصیل ایرادات فوق تاریخی نوشته و حقیقتی را کشف ننموده بودیم.»^۲

سرمقاله بعدی رعد تحت عنوان «انصاف دهید، انصاف دهید، باز هم

۱. «اندروز نوبهار»، رعد، ش ۲۴، ۲۸ صفر ۱۳۳۶.

۲. همان.

محکمه افکار» نیز به نقد عملکرد و زمامداران ایران در مراحل نخست جنگ اختصاص داشت. سیدضیاءالدین پس از اشاره به سیاست‌های روس و انگلیس در آن مقطع و رویکردهای نسبتاً متفاوت کرسستووتس و سروالتر تانلی نمایندگان سیاسی آن دو کشور در ایران آن دوره، بر این باور است که «دیپلماسی ایران اگر اهلیت و شایستگی انجام وظایف خود را داشت» می‌توانست موجبات خروج قوای روس را از ایران فراهم آورد.^۱

به نوشته رعد اگرچه «... کابینه مستوفی‌الممالک برای تخلیه ایران از قشون روس با نمایندگان دو دولت مجاور داخل مذاکراتی گردید ولی غفلت نمود از اینکه برای موفقیت به این منظور ناگزیر از یک سلسله اقداماتی است برای امنیت داخله و جلوگیری از تحریکات آلمانی و بدین جهت نتوانست از مذاکرات سیاسی خود استفاده نماید».^۲

راه مقابله با رعد، همان‌گونه که سیدضیاءالدین در یادداشت موسوم به «اندرز نوبهار» متذکر شده بود اقدام طرف مقابل در ارائه روایت خود بود؛ «همه می‌توانند هرچه می‌دانند بنویسند و به محکمه افکار عرضه دارند تا حقیقت مکتوم نماند» اما از آنجایی که به نظر می‌آید هواداران مستوفی‌الممالک فرصت یا آمادگی یک چنین مواجهه‌ای را نداشتند در تدارک توقیف رعد برآمدند.

اول مشت، بعد دلیل

رعد که از این تحرکات اطلاع داشت در یادداشتی خطاب «به مخالفین» از آن نوشت که به هیچ وجه «از اجتماعات، کنکاش‌ها و مذاکراتان راجع به توقیف رعد و سوء قصد نسبت به مدیر و سردبیر وی حیرت نمی‌کنم چه که می‌دانم شما آزادی را برای خود و نیات سیئه خود می‌خواهید، شما

۱. رعد، ش ۲۵، اول ربیع الاول ۱۳۳۶ (پیوست شماره ۳).

۲. همان.

آزادی طلب شده و نام دموکرات بر خود گذارده‌اید تا آزادی عمومی را تهدید و مخالفین منافع خصوصی خود را گرفتار تضییقات سازید.^۱

ولی با تمامی این تفصیل و به‌رغم مخالفت‌هایی چند در میان خود دموکرات‌ها و هیئت وزراء و بالاخره بر اساس «حکم و تصویب هیئت وزراء عظام» مقرر گردید «تا مدت یک هفته روزنامه رعد از طبع و انتشار ممنوع باشد».^۲

بر اساس گزارشی که رعد در توضیح چگونگی این پیشامد منتشر کرد در پی انتشار «یک سلسله مقالات اساسی رعد راجع به مطالعه در فلاکت‌های کنونی و علل و موجبات آن» گروهی از دموکرات‌ها «... چند نفری از بین خود انتخاب و خدمت رئیس‌الوزراء روانه داشتند، توقیف رعد را به نام کمیته محلی دموکرات تقاضا کرده بودند».

«شاهزاده رئیس‌الوزراء [عین‌الدوله] از موافقت با این نظریه مخالف قانون استنکاف کرده... تقاضاکنندگان موفق نشده مراجعت می‌نمایند. لکن از مداومت رعد در نشر مقالات خود باز به هیجان آمده... به وسیله قیل و قال توقیف رعد را جداً خواهان می‌شوند» به نوشته رعد رکن اصلی این تحریک و تفتین مخبرالسلطنه هدایت بود که علاوه بر ریاست کمیته محلی دموکرات وزارت عدلیه را نیز برعهده داشت. بالاخره به‌رغم مخالفت مشیرالدوله وزیر جنگ کابینه به دلیل اصرار مخبرالسلطنه و صمصام‌السلطنه و همراهی مستوفی‌الممالک، حکم توقیف رعد صادر شد.^۳

در این فاصله، به نوشته رعد دو دگرگونی امیدوارکننده رخ داد؛ یکی بازتاب منفی توقیف رعد بود چه به صورت یادداشت‌هایی در پاره‌ای از

۱. رعد، ش ۲۵، غره ربیع الاول ۱۳۳۶.

۲. «توقیف رعد»، رعد، ش ۲۷، ۱۲ ربیع الاول ۱۳۳۶ (پیوست شماره ۶).

۳. همان.

جراید مرکز چون کوکب ایران، وطن، ستاره ایران و حتی نوبهار^۱ و همچنین «احساسات حریت پرستانه بعضی از عناصر آزادی طلب و افراد صالح فرقه محترم دموکرات... که به این فشار و تزییقات دیکتاتورهای حزبی رضایت ندادند...» [و]... دیگری مبادرت هم قلم گرامی ما مدیر نوبهار به جواب و اشاعه اطلاعات و اسناد راجع به وقایع گذشته و بدبختی های حاضره.^۲ همان رشته مقالات تاریخچه سه سال و نیمه ما و جنگ که در فاصله ۷ ربیع الاول تا ۲۵ صفر ۱۳۳۶ ه.ق در روزنامه نوبهار منتشر شد و تجدید چاپ آن، بخش اصلی این مجموعه را تشکیل می دهد.

سیدضیاءالدین ضمن استقبال از این اقدام نوبهار که «... وظیفه روزنامه نگاری را درک و با یک متانت و نزاکت شایان توجهی اقدام در نشر نظریات مخالف می نمایند...» ابراز امیدواری کرد «... حال که تمام اسناد و دوسیه های وزارت خارجه را در تحت نظر و اراده ایشان مقرر داشته اند از درج تمام اسناد بدون استثنا، خدمت به تاریخ و افکار مردم کرده، بی طرفی حقیقی یعنی تمایل نبودن به تمایلات اشخاص را پیشه خود ساخته، اصل استثناء را رعایت فرموده هرچه می دانند بنویسند و هر سندی به دستشان رسیده و سراغ دارند اشاعت نمایند.»^۳

نکته بعدی اعلان انصراف رعد از ادامه این بحث تاریخی بود و موکول داشتن ادامه آن به فراغت نوبهار از جواب خود و نشر تمام اسنادش؛ «چه که ما هم به نوبه خود اسناد زیادی داریم ولی عجالتاً به همین ملاحظه یعنی اقدام ایشان در جواب خودداری کرده منتظریم وقتی که نوبهار از جواب و نشر تمام اسناد خود فراغت حاصل کردند به عرض اسناد خود و جواب

۱. «توقیف رعد و انعکاس آن در مطبوعات داخله»، رعد، ش ۲۷، ۱۲ ربیع الاول ۱۳۳۶.

۲. «در پیشگاه تاریخ»، رعد، ش ۲۷، ۱۲ ربیع الاول ۱۳۳۶ (پیوست شماره ۵).

۳. همان.

جواب‌های ایشان قیام نمائیم.^۱

البته دیگر چنین مجالی پیش نیامد. جدای از میان برخاستن یکی از انگیزه‌های اصلی سیدضیاءالدین در این نقد تاریخی یعنی جلوگیری از تلاش دموکرات‌ها برای برکناری عین‌الدوله که با انتصاب مستوفی‌الممالک به ریاست دولت بعدی، بی‌نتیجه ماند به نظر می‌آید که تحولات پرشتاب روزگار نیز در عدم تحقق وعده مزبور بی‌تأثیر نبوده است؛ کمااینکه خود ملک‌الشعراء بهار نیز از این تاریخچه سه‌سال و نیمه فقط به ثبت و ضبط یک سال آن موفق شد و رشته مقالات مزبور پس از شانزده شماره، ناتمام ماند.

منابع

سیدضیاءالدین در یکی از آخرین مقالات خود در این خصوص به مآخذ اصلی سلسله‌مقالات بهار نیز اشاره کرده بود- «اسناد و دوسیه‌های وزارت خارجه [که] در تحت نظر و اراده ایشان مقرر داشته‌اند»^۲- نکته‌ای که ملک‌الشعراء آن را رد کرد. وی ضمن استقبال از تصمیم رعد به انصراف از ادامه انتشار مقالات تاریخی‌اش «زیرا به‌زودی بر خود ایشان ثابت خواهد شد که می‌بایستی عجله نکرده منتظر کشف پاره‌ای حقایق می‌شدند» خاطرنشان کرد اینکه «نوشته‌اند که وزارت امور خارجه تمام دوسیه‌ها و اسناد خود را زیر دست مدیر نوبهار گذارده است به نظر ما حدسی بدون تأمل زده‌اند. ایشان در موقعی که بدون یک اطلاع خارجی و به صرف حدس چنین نسبتی را می‌داده‌اند، می‌بایستی با خود می‌اندیشیدند که ممکن است حدس ایشان و یا مسموعات ایشان از روی عدم صحت و از طرف

۱. همان.

۲. رعد، ش ۲۷، ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ (پیوست شماره ۵).

مدیر نوبهار جداً تکذیب شود. ما آنچه می‌نویسیم غالباً از روی اطلاعات و اسنادی است که در ضمن زندگانی در محیط وکالت و جریده‌نگاری آنها را تحصیل نموده و در نکات مهمه آن نیز به اشخاص بصیر و مطلع و بعضی اسناد عندالضروره مراجعه می‌نماییم...^۱ که البته پاسخ دقیقی نبود.

اگرچه ملک الشعراء بهار در یکی از پاورقی‌های تاریخ مختصر احزاب سیاسی- همان‌گونه که اشاره شد- کتاب سبز دولت ایران را نیز در زمره مآخذ این سلسله‌مقالات ذکر کرد اما باید در نظر داشت که در زمان انتشار مقالات «تاریخ سه‌سال و نیمه ما و جنگ» (ربیع‌الاول تا جمادی‌الاول ۱۳۳۶) در نوبهار هنوز کتاب سبز منتشر نشده بود^۲، بنابراین ملک الشعراء به اسناد و دوسیه‌های وزارت امور خارجه، لااقل بخشی از آن که برای تدوین کتاب سبز گردآوری شده بود دسترسی داشته و سیدضیاءالدین طباطبایی «به صرف حدس چنین نسبتی...» را نداده بود.

در واقع بخش مهمی از اسناد و گزارش‌هایی که در سلسله‌مقالات «تاریخچه سه‌سال و نیمه ما و جنگ» ارائه شده‌اند- به گونه‌ای که در حواشی متن آورده‌ایم- همان اسناد و گزارش‌هایی است که اندک زمانی بعد به صورت کتاب بی‌طرفی در تهران منتشر شدند. در کنار این اسناد، ملک الشعراء هرازگاه به گزارش‌هایی چند از مقامات بریتانیایی استناد کرده است که جز یک مورد که به نظر می‌آید از کتاب کشف تلخیص^۳ نقل شده باشد، مآخذ مابقی برای نگارنده روشن نیست.^۴

۱. نوبهار، ش ۷۸، ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ (صص ۸۹-۸۸ همین بررسی).

۲. بر اساس خبر منتشرشده در روزنامه ایران (۲ جوزا ۱۲۹۷/۱۱ شعبان ۱۳۳۶) کتاب سبز وزارت خارجه تازه در این تاریخ، یعنی چند ماه بعد از انتشارات مقالات مزبور، به چاپ سپرده شد.

۳. گزارشی از تاونلی، صفحه ۸۰ همین مجموعه. ظاهراً به نقل از تاونلی به اوکانر، مورخ ۷ آوریل ۱۹۱۵/۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ در کشف تلخیص یا دورونی و نیرنگ انگلیس از روی اسناد محرمانه

انگلیس در باب ایران، از سلسله انتشارات اداره کاوه، ش ۳، برلین ۱۳۳۶.

۴. این دیگر موارد را می‌توان در صفحات ۸۷، ۹۲ و ۱۱۵ همین مجموعه ملاحظه کرد.

جدای از این اسناد، ملک الشعراء که در مقام وکیل دوره سوم مجلس شورای ملی و هوادار حزب دموکرات و مدیر نوبهار در متن اصلی تحرکات سیاسی این دوره قرار داشت، در تدوین این مجموعه به تجارب دست اول خود تکیه دارد و همچنین نقل مجدد بخش‌هایی از مقاله‌هایش در نوبهار مقارن با تحولات مورد بحث.

مقالات تاریخی رعد در نقد عملکرد رهبران سیاسی ایران در مراحل نخست جنگ اول جهانی که نظر به اهمیت بحث در بخش پیوست‌های کتاب بازچاپ می‌شوند، نوشته شده است. پاسخ نوبهار به این مطالب، به‌ویژه بخش‌های پایانی سلسله مقالات تاریخچه سه سال و نیمه ما و جنگ که به اصل بحث یعنی استیضاح کابینه عین‌الدوله در اواسط شعبان ۱۳۳۳ مربوط می‌شود، از چند جهت اهمیت دارند؛ در کنار ارزش «تاریخی» آنها از نقطه نظر ثبت و ضبط جوانبی چند از یک واقعه مهم و ارائه گزارشی از تحولات کشور در مراحل نخست جنگ اول جهانی، شاید مهمترین ویژگی آن را بتوان سعی و تلاشی دانست در نقد و ارزیابی یک تجربه سیاسی و طرح این پرسش که آیا در آن بحبوحه امکان اتحاد سیاسی متفاوت از آنچه اتخاذ شد وجود داشت یا خیر؟

رعد بر آن بود که می‌شد سیاست دیگری در پیش گرفت و همان‌گونه که پیش‌تر خاطرنشان گردید، نظر خود را نیز در این باب به صورتی صریح بیان کرد.^۱ وی حتی در تأکید بر میسر بودن انتخاب گزینه‌ای دیگر از مذاکرات خود با مستوفی‌الممالک یاد می‌کند و در ادامه متن معاهده‌ای را می‌آورد که در همان موقع نوشته و پیشنهاد کرده بود که مبنای مذاکره با روس و انگلیس قرار گیرد؛ پیشنهادی که به نظر می‌آید مورد توجه مستوفی‌الممالک قرار

۱. بنگرید به مقالات رعد در پیوست‌های کتاب.

گرفته بود و لااقل در باب پاره‌ای از مفاد آن، با نمایندگان روسیه و بریتانیا مذاکراتی آغاز شد.^۱

ملک الشعراء بهار که اصولاً با طرح و بحث هرگونه انتقادی مخالف بود در مجموع به سیر اجتناب‌ناپذیر وقایع اعتقاد داشت و اینکه اصولاً قدرت انتخابی هم در کار نبود؛ شد آنچه می‌بایست بشود و چاره‌ای هم نبود. مخالفت بهار با طرح و بحث هرگونه مضمون انتقادی بر این سنت سیاسی ریشه‌دار استوار بود که با توجه به شرایط حساس وقت و ضرورت یگانگی و وحدت عمومی طرح مباحث مناقشه‌آمیز، مضر و بی‌حاصل است.^۲

به گونه‌ای که از توضیح ملک‌الشعراء بهار در بخش‌های پایانی این رشته‌مقالات در باب استیضاح کابینه عین‌الدوله برمی‌آید، وی اصراری بر نقد و ارزیابی این مقوله ندارد: «... استیضاح هم یک صفحه بود از صفحات تاریخ سراسر اندوهگین این سه سال بدبختی و به عقیده من استیضاح نه نفعی به حال عمومی مملکت داشته و نه ضرری وارد ساخت...» هرگونه بحثی در این مورد «... امری است فرضی و ذهنی و چنانکه گفتیم ما را با قضایای فرضیه کاری نبوده و هیچ‌وقت این قضایا را نمی‌توان به شکل یک حقیقتی معرفی نموده و از آنها سخن راند.»^۳

اگرچه همان‌گونه که ملک‌الشعراء بهار خاطرنشان می‌کند ارائه پاسخ قانع‌کننده‌ای بر آن گونه پرسش‌های کلی کار آسانی نبود اما در این میان

۱. بنگرید به ویلیام جی. اولسون، روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول، ترجمه حسن زنگنه، تهران: شیرازه، ۱۳۸۰، صص ۱۹۲-۱۹۱ و ۱۹۸-۱۹۷. اولریخ گرکه، پیش به سوی شرق، ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول، ترجمه پرویز صدری، تهران: کتاب سیامک، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲. از این مقوله به عنوان نوعی رسم و سنت سیاسی یاد شد زیرا هرگاه یکی از نیروهای سیاسی در مقام نقد تجارب گذشته برآمده است، ریختن آب به آسیاب دشمن تعبیر شده و امری مذموم و ناپسند توصیف می‌گردد، طبعاً ارزیابی مجدد و نقدی هم در مورد تجارب سیاسی صورت نمی‌گیرد.

۳. نوپهار، ش ۹۸، ۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۶ (صص ۲۱۷-۲۱۶ همین بررسی).

پرسش‌های جزئی‌تری نیز بودند که شاید با سهولت بیشتری می‌شد بدان‌ها پاسخ گفت و پاسخ بدان‌ها نیز در نهایت ذهن جستجوگر را در یافتن پاسخی بر آن پرسش‌های کلی‌تر نیز یاری کند؛ یکی از مهم‌ترین این پرسش‌ها موضوع اصلی استیضاح یعنی لشکرکشی بحث‌انگیز رثوف‌بیک به صفحات غربی ایران بود و مواضعی که نیروهای سیاسی وقت در قبال آن اتخاذ کردند؛ موضوعی که به‌هیچ‌وجه جنبه «فرضی و ذهنی» نداشت و بسیاری از ابعاد آن حتی در همان ایام نیز روشن بود.

علاوه بر اخبار و گزارش‌های منتشرشده در جراید کثیرالانتشار وقت در فاصله جمادی‌الثانی تا رمضان ۱۳۳۳ در مورد ماجرای لشکرکشی رثوف‌بیک به کرمانشاه، تعدادی گزارش و سند نیز در چارچوب تلاش‌های وزارت امور خارجه برای تدوین کتاب سبز، بی‌طرفی ایران نیز در سال ۱۳۳۶ گردآوری شد که بخش‌هایی از آن پیش از انتشار کتاب مزبور در سلسله‌مقالات جنگ سه‌سال و نیمه ما - همین مجموعه - منعکس شده‌اند.

موضوع اصلی آن بود که رثوف‌بیک نه در مقام یک نیروی همراه و همسو با گروهی از ملیون ایرانی - هواداران آلمان و عثمانی در مخالفت با روس و انگلیس - بلکه به جامه یک فاتح و کشورگشا قدم به خاک ایران گذاشت. علاوه بر صدور مجموعه‌ای از احکام و فرامین شدداد و غلاظ به پاره‌ای از عشایر، در مقام رعایای عثمانی و نه اتباع ایران که با توجه به دعاوی مرزی عثمانی بر حدود غربی کشور، فرامین معناداری بود، دست بر غارت و کشتار مردم نیز گشود و در این امر تا بدانجا پیش رفت که باعث برانگیختن یک نفرت و انزجار سراسری شد که جایگاه آلمان و عثمانی را در افکار عمومی به نحوی جدی زیر سؤال برد.^۱

۱. در این زمینه علاوه بر اسناد و گزارش‌های این مجموعه، بنگرید به *ایران و جنگ جهانی اول (اسناد وزارت داخله)*، به کوشش کاوه بیات، تهران: ۱۳۸۱، ج ۲، سازمان اسناد ملی ایران، صص ۴۶-۱۴۰؛ *ایل سنجابی و مجاهدت ملی ایران*، خاطرات علی‌اکبرخان سردار مقتدر سنجابی، تحریر و تحشیه دکتر کریم سنجابی، تهران: انتشارات شیرازه، ۱۳۸۰، صص ۲۷۹-۲۴۶.

درواقع برخلاف فرمانفرما وزیر داخله کابینه عین الدوله، این دموکرات‌ها و دیگر هواداران ائتلاف با عثمانی بودند که می‌بایست به دلیل نوع متحدی که برای ایران انتخاب کرده بودند، استیضاح شده و وادار به پاسخ‌گویی شوند. کما اینکه بعد از این پیشامد نیز بخش مهمی از توان هواداری آلمان و عثمانی با حمایت فعالانه نمایندگان دولت آلمان صرف واداشتن عثمانی به احضار رثوف‌بیک شد.^۱

به هر روی جدای از جزئیات و دقایق امر، موارد مشخصی چون ماجرای رثوف‌بیک که می‌توانست موضوع بحث و بررسی قرار گیرد، داوری در مورد جوانب کلی‌تر این موضوع، همان‌گونه که از نوع نگاه ملک‌الشعراء بهار در این خصوص نیز برمی‌آید کار بسیار دشواری است؛ وضعیت متزلزل ایران از یک‌سو و عرصه سیاسی و غیرقابل‌پیش‌بینی تحولات بین‌المللی و نظامی در خلال جنگ بین‌الملل از سوی دیگر، تصمیم‌گیری را برای رجال وقت دشوار می‌ساخت اما همان‌گونه که سیدضیاءالدین نیز متذکر می‌شود، تردید و تعلل در اتخاذ یک تصمیم صریح و مشخص نیز کارساز نبود و چه‌بسا بلا تکلیفی و بی‌تصمیمی می‌توانست از اتخاذ یک تصمیم نادرست نیز بدتر باشد.

اما به هر روی این به معنای آن نبود که بهتر است حتی در مورد مباحثی از این دست چون و چرایی نشود و اهمیت مقالات سیدضیاءالدین در رعد و تاریخچه سه‌سال و نیمه ما و جنگ ملک‌الشعراء بهار در واکنش به این مقالات نیز در همین است.

تا جایی که ملاحظه شد سواي یک تلاش کوتاه و زودگذر در خلال بررسی اعتبارنامه تنی چند از وکلای دوره چهارم مجلس شورای ملی که از

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به اولریخ گرکه، پیش به سوی شرق، ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول، ترجمه پرویز صدری، تهران: کتاب سیامک، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۲.

تجربه جنگ اول و عملکرد تعدادی از رجال وقت در مراحل اولی از آن بحث و گفت‌وگویی به میان آمد و به سرعت نیز به دست فراموشی سپرده شد تاریخچه سه سال و نیمه ما و جنگ و مباحث پیرامون آن تنها تلاش درخور توجهی است که برای نقد و ارزیابی آن تجربه صورت گرفت.

در پایان جا دارد از لطف و مرحمت خاندان محترم بهار، سرکار خانم چهرزاد بهار و جناب آقای افشین معاصر که اجازه دادند مجموعه مقالات تاریخچه سه سال و نیمه ما و جنگ تجدید چاپ شود سپاسگزاری شود.

کاوه بیات